

به نظر خود شما کارهای برجسته‌ای که انجام داده‌اید، کدام است؟
در سی و هفت سال خدمت مستمر دانشگاهی، تدریس در دانشگاه اشتغال اصلی و عمده‌ی من بود که تا مرحله‌ی معاونت دانشگاه پیشرفت و از جمله این مدت مدیر گروه و رئیس دانشکده و مؤسسه و عضو شورای دانشکده بوده‌ام. زندگی من وابسته به خدمت دانشگاهی بوده است. این دوره از این جهت اهمیت دارد که روزی که وارد خدمت دانشگاه شدم، نخستین فرد در این رشته بودم که با تحصیلات اروپایی به تدریس می‌پرداختم. در سال ۱۳۱۷ هنگامی که پس از پنج سال تحصیل در دانشگاه منچستر به ایران بازگشتم، دانشگاه تهران در سومین سال تأسیسش بود و هنوز هیچ برنامه و آیین‌نامه‌ی انتظامی و مقرراتی که بر مبنای آن دانشگاه اداره شود، وجود نداشت. همین قدر که کسی برای تدریس در دانشگاه صالح تشخیص داده می‌شد، خودش درس را تنظیم و کتاب‌ها را انتخاب می‌کرد. شانس من این بود که در زمان تدریسم، دانشگاه در حال تشکیل شدن بود و من توانستم ظرف هفت، هشت سال اول خدمت دانشگاهی تمام درس‌هایی را که هنوز هم به صورت مواد دانشگاهی پایدار مانده، در برنامه‌ی خود بگنجانم. به این ترتیب آموزش دانشگاهی جغرافیا در کشور بر مبنای تلاش‌های اولیه‌ی من و دو نفر از همکارانم که تحصیلات اروپایی داشتند و پس از من آمدند، یعنی

از بیرجند تا تهران

شادروانان دکتر احمد مستوفی^۱ و دکتر احمد سعادت^۲ تشکیل شد. در آن سال تنها دانشگاه، دانشگاه تهران بود. پس از آن دانشگاه تربیت معلم امروز که در آن زمان دانش سرای عالی بود و سپس دانشگاه‌های تبریز، مشهد و اصفهان به وجود آمدند. در همه‌ی این دانشگاه‌ها، به تقلید از دانشگاه تهران گروه جغرافیا ایجاد شد. به این ترتیب آموزش دانشگاهی از کارهای برجسته و موفقیت‌آمیز من در زندگی دانشگاهی است. مسئله‌ی دومی که در زندگی من تأثیر گذاشت، رابطه‌ام با علم هواشناسی بود. در دوران کودکی من دو سانحه‌ی بزرگ اتفاق افتاد که بدون آن‌که بدانم، به هواشناسی مربوط می‌شد. یکی خشکسالی دراز مدتی بود که در بیرجند اتفاق افتاد، طوری که در روستایی که زندگی می‌کردم آب چشمه آن قدر تقلیل پیدا کرده بود که تنها به اندازه‌ی رفع تشنگی بود و کوزه‌ی آب یک قران یا یک قران و نیم به فروش می‌رفت و گاهی یک لیوان آب از خانه‌ی همسایه قرض می‌کردیم. این موضوع چنان در زندگی من تأثیر گذاشت که وقتی به انگلستان رفتم، با وجود این‌که در آن‌جا مشکل آب نبود، من به‌طور ناخودآگاه شیرهای آبی را که دانشجویان باز می‌گذاشتند، می‌بستم! روزی یک نفر از من پرسید: چرا این کار را می‌کنی؟ گفتم: برای من آب بسیار ارزشمند است. این مسئله را همکار دانشمند و فرزانه آقای دکتر باستانی پاریزی^۳ سر یکی از کلاس‌های من شنید و در بیشتر کتاب‌هایش هنگام بحث از خشکسالی از آن یاد کرده است. مسئله‌ی بعد مربوط به شهر بیرجند می‌شد که در انتهای دره‌ای واقع است که از رود خشک آن تقریباً هفت هشت هزار کیلومتر مربع حوزه‌ی آبی باید رد می‌شود. شهر بیرجند به وسیله‌ی این رودخانه‌ی خشک به دو قسمت قدیم و جدید تقسیم می‌شود. یادم هست در زمستان سال ۱۳۴۳ هجری قمری بارانی شروع به

۱- مستوفی، احمد، ۱۲۹۱ - ۱۳۷۲؛ دکتر در جغرافیا از دانشگاه سوربون پاریس، تخصص جغرافیای طبیعی.

۲- سعادت، احمد، ۱۲۸۴ - ۱۳۴۰؛ دکتر در جغرافیا.

۳- باستانی پاریزی، محمدابراهیم، ۱۳۰۴ -؛ مورخ و محقق.

باریدن کرد که یک هفته قطع نشد، تمام خانه‌ها و زمین‌های کشاورزی اطراف رودخانه را از بین برد و بسیاری از خانه‌ها را خراب کرد. در خانه‌ای که ما زندگی می‌کردیم تنها یک اتاق سرپا مانده بود. به همین جهت زمانی که در انگلستان تحصیل می‌کردم، هرچه در درس اقلیم‌شناسی در این باره می‌شنیدم، با زندگی خود تطبیق می‌دادم و همین مسائل سبب شد که در سال ۱۳۳۲ پایان‌نامه‌ی دکترای خود را درباره‌ی آب و هوای ایران بنویسم. پایان‌نامه‌ی من به زبان انگلیسی بود و انجمن شاهنشاهی جغرافیایی مصر آن را چاپ کرد و در دنیا منتشر شد. در آن زمان معمول بود که از پایان‌نامه‌ها میکروفیلم تهیه می‌کردند. میکروفیلم این پایان‌نامه به تمام دانشگاه‌های معتبر جهان داده شد و تا سال‌ها منبع و مرجع درباره‌ی آب و هوای ایران بود. هنگامی که می‌خواستم به ایران برگردم، سازمان هواشناسی جهانی سال دوم، سوم فعالیتش بود. استاد راهنمای من با رئیس آن‌جا دوست بود و نامه‌ای به او نوشت و به من گفت در راه برگشت به وطنم به آن‌جا بروم و این نامه را به مقصد برسانم. من هم به ژنو و به مرکز جدید سازمان هواشناسی رفتم. دبیرکل سازمان هواشناسی پایان‌نامه‌ی مرا دید و اصرار کرد که آن‌جا بمانم و شغلی بگیرم؛ ولی من به ایران تعهد داشتم و برگشتم. چندین سال بعد به فکر تأسیس سازمان هواشناسی در ایران افتادم. از سال ۱۳۲۷ که نخستین برنامه‌ی هفت ساله‌ی اقتصادی اجرا شد، پیمان‌کاران و مهندسان مشاور اروپایی که برای مطالعه‌ی اوضاع اقتصادی ایران می‌آمدند، به اطلاعات آماری اقلیمی ایران نیاز داشتند و این‌گونه ضرورت ایجاد یک سازمان هواشناسی به وجود آمد. سازمان هواشناسی جهانی هم یک کارشناس هندی عالی‌قدر فرستاده بود که تشکیلات این‌جا را روبه‌راه کند. کارشناس سازمان دنبال کسی می‌گشت که بتواند این دستگاه را اداره کند؛ یعنی کسی که هم توان مدیریت و هم اطلاعاتی درباره‌ی علم آن داشته باشد. کسی را پیدا نکرده بود و نامه‌ای به دبیرکل سازمان هواشناسی جهانی نوشته بود و او مرا به ایشان معرفی کرده بود. در آن زمان من در آمریکا درباره‌ی آب هیرومند و مذاکره با افغان‌ها مأموریتی

داشتم. وقتی به ایران برگشتم، کارشناس سازمان ملل به فرودگاه آمد و گفت پیش از این که به خانه بروم، باید پیش وزیر راه بروم. من نزد ایشان، یعنی آقای سرلشکر انصاری^۱ رفتم و او بدون مقدمه ابلاغی به من داد که شما مدیرکل هواشناسی هستی و باید سازمان هواشناسی را در ایران راه‌اندازی کنی. گفتم من در استخدام دانشگاه هستم، ولی او گفت که همه‌ی کارها انجام شده، موافقت‌ها گرفته شده و تصویب‌نامه‌ی آن هم صادر شده است. به این ترتیب مدیرکل هواشناسی شدم. دوازده سال در هواشناسی بودم و در این مدت در حدود پانصد، ششصد نفر را در شش دوره‌ی آموزشی فنی، آموزش دادم و کارمند فنی تربیت کردم. در سطوح عالی هواشناسی که باید فوق‌لیسانس باشند، افرادی را که کارشناسی فیزیک یا ریاضی داشتند انتخاب می‌کردم و با کمک سازمان هواشناسی جهانی در این مدت شصت نفر را تربیت کردم.^۲ وقتی از هواشناسی کناره‌گرفتم پانصد، ششصد تا کارمند فنی و پنجاه، شصت نفر در سطح کارشناسی ارشد در رشته‌ی هواشناسی تربیت کرده بودم. آن‌ها معلم می‌فرستادند و امکانات می‌دادند تا این دستگاه رشد کند.

هدف‌شان چه بود؟

این امر مربوط به طبیعت کار هواشناسی می‌شود. چون هوا مرز نمی‌شناسد. به‌طور مثال هوای امروز ما، دیروز در عراق و ترکیه بود و فردا در افغانستان و ترکمنستان و غیره خواهد بود و این فرایندی است که از جریان‌های

۱- انصاری، ولی؛ وزیر راه در کابینه‌ی حسین علاء، منوچهر اقبال و جعفر شریف‌امامی (۱۳۳۴-۱۳۳۹).

۲- کتابخانه‌ی سازمان هواشناسی در طول ۱۲ سالی که مسئولیت دستگاه هواشناسی با نویسنده بود (۱۳۳۵ - ۱۳۴۷) به‌وجود آمد و در آن علاوه بر صدها کتاب علمی و گزارشات رسمی سازمان هواشناسی جهانی، بیشتر از ۵۰ مجله و سالنامه و گزارش مملکتی براساس مبادله دریافت می‌شد که تمرکز چندین ساله‌ی آن یکی از حساس‌ترین منابع تحقیقاتی جغرافیا را به‌وجود آورده است (محمدحسن گنجی، جغرافیا در ایران از دارالفنون تا انقلاب اسلامی [مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷]، ص ۳۰۴).

عمومی لایه‌های هوای مجاور زمین ناشی می‌شود. لازمه‌ی این که بدانیم امروز هوا چه‌گونه خواهد بود، این است که بدانیم دیروز چه‌گونه بود. در عمل باید اطلاعات هواشناسی تمام اروپا در اختیار ما باشد تا بتوانیم با استفاده از آموزش‌های فنی، وضع هوا را بررسی و پیش‌بینی کنیم. به این جهت است که سازمان هواشناسی جهانی یکی از مهم‌ترین تشکیلات بین‌المللی است و همکاری بین‌المللی در آن عامل بزرگی است که اگر نباشد، نمی‌توان هوا را پیش‌بینی کرد. امروز هم همین‌طور است. ارتباط هواشناسی، ارتباط مداوم جهانی است؛ یعنی در بیست‌وچهار ساعت این اخبار مخابره می‌شود. البته آن زمان‌ها این کار با وسایل ساده انجام می‌شد و حالا با وسایل پیشرفته. من در آن زمان به دلیل این که زبان انگلیسی می‌دانستم و سازمان هواشناسی ایران را نیز راه‌اندازی کرده بودم، به مدت پنج سال از طرف سازمان هواشناسی، رئیس هواشناسی منطقه‌ی آسیا شدم. سازمان هواشناسی زمین را به شش ناحیه تقسیم کرده که هر ناحیه‌ای محدوده‌ی خود را هم‌آهنگ می‌کند و سپس در سطح جهانی هم‌آهنگ می‌شود. مسئولیت من در ناحیه‌ی دوم، یعنی آسیا این ضرورت را به‌وجود می‌آورد که به تمام کشورهای آسیا سفر کنم و برنامه‌های هواشناسی و ارتباطی‌ای را که تازه معرفی می‌شد یا معرفی شده بود، هم‌آهنگ کنم. ارتباط من با هواشناسی پس از دوازده سال کار قطع شد؛ به دلیل این که اتفاقاتی افتاد و من مجبور شدم به‌خاطر فعالیت‌های سیاسی از کار کنار بکشم و علاوه بر این، در سال‌های آخر دهه‌ی ۴۰ در دانشگاه‌ها انقلاب آموزشی به‌وجود آمد و سیستم آموزش دانشگاهی عوض شد. رؤسای دانشگاه انتصابی شدند و اختیاراتی به آن‌ها داده شد که دانشگاه را درست کنند. از جمله برای دانشگاه تهران دکتر فضل‌الله رضا^۱ را آوردند تا دانشگاه را مدرنیزه کند. او من را از هواشناسی به دانشگاه کشاند و معاون دانشگاه کرد.

۱- رضا، فضل‌الله؛ رئیس وقت دانشگاه تهران و از دانشمندان بزرگ ایرانی که سال‌ها در مرکز پژوهش‌های هوایی آمریکا (ناسا) سرگرم پژوهش درباره‌ی طرح آپولو (پرواز انسان به ماه) بود.

سال‌های بازنشستگی این فرصت را داشتم که بروم و در سازمان هواشناسی جهانی در ژنو به‌عنوان کارشناس کار کنم؛ زیرا بیشتر کارشناس‌های جاقفاده و مهم سازمان که در جاهای دیگر تشکیلات راه می‌اندازند، همه از مدیران پیشین هستند. هنگامی که دکترایم را در آمریکا گرفتم، دانشگاه‌های زیادی به من پیشنهاد تدریس دادند و من می‌توانستم معلم جغرافیای خاورمیانه باشم. آن زمان سیاست‌ها این بود که درباره‌ی دنیا هر چه می‌توانند اطلاعات جمع‌آوری کنند و این اطلاعات را از راه کلاس‌های جغرافیا تأمین می‌کردند.

بنابراین از سال ۴۷ تمام‌وقت در دانشگاه کار کردم و در سال ۵۴ هم از دانشگاه بازنشسته شدم. مسئله‌ای که در زندگی من مؤثر بوده و از من به یادگار مانده همان سازمان هواشناسی است. البته ارتباط من با آن دستگاه علمی همواره محفوظ بوده، حتی پس از انقلاب. شاید تنها مؤسسه‌ای است که به‌عنوان مشاور به آن خدمت کرده‌ام و این در حالی است که دانشگاه تهران مرا تحت التهابات اولیه‌ی انقلاب از دانشگاه طرد کرد و از دریافت حقوق بازنشستگی هم محروم ساخت. ارتباط من با علم هواشناسی و همکاری‌های من با سازمان هواشناسی کل کشور و نیز سازمان هواشناسی جهانی سبب شد که در سال ۲۰۰۱ سازمان هواشناسی جهانی جایزه‌ی سال خود را به من اهدا کند. این جایزه را هر سال به کسی می‌دهند که خدمت برجسته و طولانی به پیشرفت هواشناسی کرده باشد و من با وجود این که بیست و پنج، شش سال از هواشناسی فعال جدا شده بودم، این جایزه را دریافت کردم. من نخستین فرد در ایران و حتی جهان اسلام هستم که به چنین افتخار علمی بین‌المللی نائل شده‌ام.

نقطه‌های عطف زندگی شما چه بوده است؟
این مسیر از اول بود، منتها فرصت‌های زیادی وجود داشت. مثلاً در

۱- سال تحصیلی ۱۳۳۳، ۱۳۳۴ نقطه‌ی عطف مهمی در زندگی دانشگاهی نویسنده به‌شمار می‌رود. زیرا پس از اخذ درجه‌ی دکترا در چهارچوب موازین آن روز دانشگاهی در وضعی کاملاً متفاوت با سال‌های گذشته قرار داشتم. از این گذشته اکنون که به تاریخچه‌ی سال‌های پیش می‌نگرم، مشاهده می‌کنم که از نظر خدمت به علم جغرافیا سال تحصیلی مورد بحث از ثمربخش‌ترین سال‌های خدمت دانشگاهی من بوده است؛ زیرا از میان ۳۰ تا ۴۰ دانشجویی که در آن سال در رشته‌ی تاریخ و جغرافیا ثبت‌نام کرده بودند و از طریق کلاس جغرافیای انسانی من با دنیای وسیع دانش جغرافیا ارتباط پیدا می‌کردند، پنج نفر موفق شدند مراحل عالی این علم را در دانشگاه‌های خارج از کشور طی کرده و مقام استادی یا عضویت هیئت علمی جغرافیا را احراز کنند (محمدحسن گنجی، جغرافیا در ایران از دارالفنون تا انقلاب اسلامی [مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷، ص ۵۱ - ۵۲).

آیا اتفاقاتی افتاد که مسیر زندگی شما را عوض کند؟
یکی از آن موارد آقای صنعتی‌زاده^۱ است که در مؤسسه‌ی فرانکلین^۲ بود. وقتی کتاب جغرافیا را برای کلاس‌های پنجم و ششم ابتدایی تهیه کردیم، نقطه‌ی عطفی در آموزش جغرافیا در ایران بود. کتاب‌های جغرافیای سابق خیلی بد و نامطلوب بود. آقای صنعتی‌زاده دستش باز بود؛ زیرا مؤسسه‌ی فرانکلین مؤسسه‌ای غیرانتفاعی بود و هر چه در می‌آورد خرج خودش می‌کرد. این بود که اگر مترجم پیدا می‌کرد، به او خیلی کمک می‌کند و موجبات راحتی‌اش را فراهم می‌کرد. مثلاً آن زمان تازه معمول شده بود که مردم کنار دریا بروند. او یک قطعه زمین بزرگ آن‌جا گرفت و بین همکارانش تقسیم کرد و همچنین کمک کرد برای خودشان ویلا بسازند. یک روز حدود سال ۳۶، ۳۷ به من گفت بیا و کارت را رها کن. من سه برابر آن‌چه از جاهای دیگر می‌گیری، به تو می‌دهم و تو بخش جغرافیای این‌جا را سرپرستی کن. او می‌خواست دایرة‌المعارف، نقشه و اطلس تهیه کند. این

۱- صنعتی‌زاده، همایون؛ پژوهشگر، نویسنده، مترجم و رئیس مؤسسه‌ی فرانکلین.
۲- مؤسسه‌ی انتشاراتی که توسط آمریکا در ایران تأسیس شده بود و پس از انقلاب به شرکت انتشارات علمی و فرهنگی تغییر نام یافت.

کار من را از کار دولتی جدا می‌کرد؛ ولی من نپذیرفتم، چون فکر می‌کردم نمی‌تواند پایدار باشد.

هنوز هم حقوق بازنشستگی شما پرداخت نمی‌شود و ارتباط شما با دانشگاه تهران قطع است؟

ارتباط من با دانشگاه تهران یک ارتباط خصوصی است من هیچ‌گاه نتوانستم دانشگاه را فراموش کنم؛ ولی دانشگاه به‌گونه‌ای مرا فراموش کرد که سال‌های اول وقتی پاکتی برای من از خارج می‌رسید، روی آن می‌نوشتند شناخته نشد و برمی‌گرداندند. بعد که دوباره به جامعه‌ی علمی برگشتم، با تمام دانشگاه‌ها، وزارت آموزش و پرورش و وزارت آموزش عالی ارتباط داشتم. الان دوازده، سیزده سال است که در دانشگاه شهید بهشتی به‌عنوان مشاور رئیس دانشگاه و مشاور دانشکده‌ی علوم زمین هفته‌ای دو روز همکاری می‌کنم. تدریس من خیلی خاص است. معمولاً برای دانشجویانی که اول وارد دانشگاه می‌شوند یک ترم صحبت می‌کنم تا بدانند که جغرافیا چیست و دیگر با آن‌ها کار ندارم تا مقطع دکترا.